

چرا دریای جنوبی چین اهمیت دارد؟

نبرد بر سر شاه‌رگ تجارت جهان

دریای جنوبی چین بار دیگر به یکی از کانون‌های اصلی رقابت ژئوپلیتیکی جهان تبدیل شده است؛ پهنه‌ای راهبردی که علاوه بر عبور بخش قابل‌توجهی از تجارت جهانی، محل تلاقی منافع امنیتی، اقتصادی و نظامی چین، آمریکا و کشورهای منطقه است. همزمان با افزایش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تشدید اختلافات ارضی، پکن این تحرکات را تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی و منافع راهبردی خود می‌داند؛ موضوعی که می‌تواند بر معادلات امنیتی و اقتصادی آسیا و جهان تأثیر بگذارد.

پایگاه اطلاع‌رسانی دریا و نفت: دریای جنوبی چین در ماه‌های اخیر بار دیگر در مرکز توجه تحولات امنیتی و دیپلماتیک شرق آسیا قرار گرفته است. افزایش حضور نظامی آمریکا و متحدانش، مواضع برخی کشورهای اروپایی درباره اختلافات دریایی و واکنش تند چین، نشان می‌دهد که این منطقه از یک اختلاف صرفاً مرزی فراتر رفته و به صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. از نگاه پکن، حضور نظامی آمریکا در این آبراه و حمایت واشنگتن از برخی کشورهای مدعی، مهم‌ترین عامل افزایش تنش‌ها در منطقه است. مقام‌های چینی بارها تأکید کرده‌اند که استقرار نیروهای نظامی آمریکا و برگزاری رزمایش‌های مشترک، امنیت و ثبات دریای جنوبی چین را با چالش روبه‌رو کرده است.

در همین چارچوب، چین نسبت به مواضع اخیر برخی کشورهای اروپایی نیز واکنش نشان داده و آن‌ها را خارج از چارچوب اختلافات منطقه‌ای دانسته است. وزارت امور خارجه چین با احضار نمایندگان چند کشور اروپایی و هیأت اتحادیه اروپا، اعتراض رسمی خود را نسبت به بیانه‌های منتشرشده درباره دریای جنوبی چین اعلام کرد و تأکید داشت که کشورهای اروپایی طرف این اختلافات نیستند. اهمیت دریای جنوبی چین تنها به اختلافات سرزمینی محدود نمی‌شود. این پهنه آبی یکی از مهم‌ترین مسیرهای تجارت جهانی به شمار می‌رود و سالانه هزاران میلیارد دلار کالا از آن عبور می‌کند. علاوه بر این، برآوردها از وجود منابع قابل‌توجه نفت و گاز در بستر این دریا حکایت دارد؛ موضوعی که اهمیت اقتصادی آن را دوچندان کرده است.

برای چین، این منطقه علاوه بر ارزش اقتصادی، جایگاهی راهبردی در دکترین امنیت ملی دارد. بخش عمده واردات انرژی این کشور از مسیر دریای جنوبی چین و تنگه مالاکا انجام می‌شود و هرگونه اختلال در این مسیر می‌تواند بر اقتصاد دوم جهان تأثیر مستقیم بگذارد. به همین دلیل، پکن طی سال‌های گذشته با توسعه زیرساخت‌های نظامی، ساخت جزایر مصنوعی و استقرار تجهیزات دفاعی، تلاش کرده است حضور خود را در این منطقه تقویت کند. از منظر راهبردی، چین دریای جنوبی را نخستین خط دفاعی خود در برابر حضور نظامی آمریکا در غرب اقیانوس آرام می‌داند. مقام‌های چینی معتقدند که کنترل این منطقه، احتمال آسیب‌پذیری این کشور در شرایط بحرانی را کاهش می‌دهد و از محاصره دریایی احتمالی جلوگیری می‌کند.

در مقابل، آمریکا و متحدانش حضور خود را با هدف حفظ آزادی کشتیرانی، حمایت از قوانین بین‌المللی و اطمینان از باز بودن مسیرهای تجاری توجیه می‌کنند. واشنگتن طی سال‌های اخیر همکاری نظامی خود را با کشورهای منطقه، به‌ویژه فیلیپین، گسترش داده و رزمایش‌های مشترک متعددی در این آب‌ها برگزار کرده است. کشورهای ساحلی نیز رویکردهای متفاوتی نسبت به این بحران دارند. ویتنام ضمن حفظ روابط اقتصادی گسترده با چین، همچنان بر ادعاهای خود درباره برخی جزایر مورد اختلاف تأکید می‌کند و تلاش دارد میان همکاری با پکن و توسعه روابط امنیتی با سایر قدرت‌ها تعادل برقرار کند. فیلیپین در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین نقاط تنش در دریای جنوبی چین تبدیل شده است. اختلاف بر سر برخی آبسنگ‌ها و مناطق دریایی، برخوردهای مکرر میان شناورهای دو کشور و توسعه همکاری‌های نظامی مانیل با آمریکا، جایگاه این کشور را در معادلات منطقه‌ای پرنرنگ‌تر کرده است.

در مقابل، مالزی و اندونزی تلاش کرده‌اند اختلافات خود با چین را از مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی مدیریت کنند. مالزی بر توسعه همکاری‌های اقتصادی با پکن تأکید دارد و اندونزی نیز ضمن دفاع از حقوق دریایی خود، از تبدیل شدن منطقه به عرصه تقابل قدرت‌های بزرگ جلوگیری می‌کند. ژاپن نیز به دلیل وابستگی بالای اقتصاد خود به مسیرهای انرژی و تجارت دریایی، تحولات دریای جنوبی چین را از نزدیک دنبال می‌کند. توکیو در سال‌های اخیر همکاری‌های امنیتی خود را با برخی کشورهای منطقه افزایش داده و تجهیزات و امکانات دریایی در اختیار آن‌ها قرار داده است.

در مجموع، دریای جنوبی چین امروز تنها محل اختلاف بر سر چند جزیره یا آبسنگ نیست؛ بلکه به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت راهبردی میان قدرت‌های جهانی تبدیل شده است. در حالی که چین این منطقه را بخشی از منافع حیاتی و امنیت ملی خود می‌داند، آمریکا و متحدانش بر حفظ حضور نظامی و آزادی کشتیرانی تأکید دارند. تداوم این روند می‌تواند آینده امنیت شرق آسیا، تجارت جهانی و توازن قدرت در منطقه هند-آرام را بیش از پیش تحت تأثیر قرار دهد.